

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

شهریور ماه ۱۳۸۸ سپتامبر ۲۰۰۹

شماره ۳۸

toufan@toufan.org www.toufan.org

ترس از انفجار عمومی و تاکتیک عقب نشینی رژیم ص. ۲

خاوران سند جنایت علیه بشریت ص. ۳



«لباس شخصی‌ها» یکی از ارکان قدرت رژیم ص. ۴



ماهیت اختلاف جناح‌های رژیم ص. ۵

جنایتی دیگر

«سعیده پورآقائی» قربانی جنایت لباس شخصی‌ها ص. ۸

دادگاه‌های نمایشی جمهوری اسلامی و تحریف کنندگان تاریخ ص. ۶۶



افسانه استالینیسیم

بخش اول: مسائل داخلی شوروی در سال‌های ۱۹۲۸ - ۱۹۳۹

ترس از انفجار عمومی و تاکتیک عقب نشینی رژیم

رژیم کودتاجی سید علی خامنه‌ای در بد مخصصه‌ای گیر کرده است. کودتاجیان با برنامه‌ای از پیش آماده شده و با توسل به شیوه دروغ "هر اندازه بزرگ تر، فریب مردم سهل تر" به میدان آمدند و نتایج دلخواه خود را تحویل مردم دادند. آراء احمدی نژاد به حدی بزرگ و شگفت آور تنظیم شد که حتا مرغ پخته را به خنده آورد. تقلب انتخاباتی آن قدر آشکار و وقیحانه صورت گرفت که نتوانست حتا نا آگاه ترین عناصر جامعه را بفریبید چه رسد به توده روشنفکر و آگاه شهرنشین را. مردم نه تنها به زیر بار این تقلب بزرگ نرفت بلکه این عمل رندانه و کودتاگرانه را به شدت محکوم کرد و با تظاهرات عظیم میلیونی خود مشت محکمی بر دهان باند تبهکار خامنه‌ای - احمدی نژاد کوبید و نشان داد این بار به سادگی عقب نخواهد نشست. مردم، به ویژه پسران و دختران قهرمان در نبردی نابرابر خیابان‌ها را به اشغال خود در آوردند و هر چه در توان داشتند در مقابل نیروهای سرکوبگر و جنایتکار ولی فقیه به کارگرفتند و شجاعانه برای آزادی رزمیدند. رژیم کودتا اگر چه بی رحمانه به کشتار مردم غیر مسلح دست زد و هزاران نفر را به زندان انداخت و وحشیانه ترین شکنجه‌ها را بر جوانان روا داشت لیکن در عین حال نیز ضربات سختی بر پیکرش وارد آمد و طلسم قدرقدرتی‌اش را شکست و تمام کتافات و چرک و خون سی ساله نظام جمهوری اسلامی را در ابعاد وسیع ملی و بین‌المللی رسوا ساخت و به قول ولی فقیه "آبروی نظام را برد". کودتاجیان هرگز خوابش راهم نمی دیدند که اعتراضات مردمی با چنین موج میلیونی در مقابلشان بایستد و حتا بخشی از یاران اصولگرا و اصلاح طلب نظام مانند میرحسین موسوی و مهدی کروبی به صفوف معترضین رانده شوند و به افشای رهبر و مافیای قدرت بپردازند. رژیم که همواره چون تنی واحد عمل می کرد و در مقابل دشمنان خود می جنگید این بار اما چند شقه شده و در بن بست عمیقی گرفتار آمده است. شکاف حکومتی و نزاع بین جناح‌ها هر روز ژرف تر می گردد و آینده‌ای تاریک و هولناکی برای رژیم ترسیم نموده است. رژیم به جز تکیه به سر نیزه و سرکوب و شکنجه و اعدام و دادگاه‌های نمایشی حرفی برای گفتن ندارد. رژیم کودتا در انزوای مطلق به سر می برد و از همه سو خود را در محاصره می بیند. باند کودتاجی حاکم حتا یاران اصلاح طلب هواخواه قانون اساسی جمهوری اسلامی را بر نمی تابد و آنها را با شکنجه و "تعزیر اسلامی" به اعتراف توطئه و انقلاب مخملی و همکاری با اجنبی وا می دارد. هر روز خبر از قتل و شکنجه جوانان به گوش می رسد. هر روز شاهد تجمع اعتراضی مادران و پدران در مقابل زندان اوین هستیم. هر روز از مفقود شدن گدگان سخن می رود. هر روز از فجایع زندان کهریزک سخن می رود. هر روز از حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان و هر روز از تجاوز جنسی به دختران و گورهای پنهان و دسته جمعی دربهشت زهرا سخن می رود. خشم مردم از این همه توحش و بربریت رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر لباس شخصی و بسیجی و پاسدار هر روز متراکم تر میشود و احتمال انفجار عمومی ایران، رژیم را به وحشت مرگ انداخته است.

در چنین شرایطی است که رهبر جمهوری اسلامی سیدعلی خامنه‌ای به میدان می آید و از حمله نیروی امنیتی به کوی دانشگاه تهران پس از انتخابات کذائی ریاست جمهوری اسلامی به عنوان "یک تخلف" بزرگ نام می برد و از "برخورد قاطع با جنایات صورت گرفته" سخن می گوید. در چنین شرایطی است که ولی فقیه ادعای دست نشاندهی و وابستگی جنبش اعتراضی به بیگانگان را نادرست اعلام میکند. در چنین شرایطی است که فرمان تعطیلی زندان کهریزک را می دهد و از "استاندارد نبودن" آن سخن می گوید. در چنین شرایط بحرانی است که سرانجام زرمه‌های تغییر دادستان منفور تهران سعید مرتضوی به حقیقت می پیوند و از پُست دادستانی کل برکنار می گردد و رئیس جدید قوه قضائیه نیز به جای هاشمی شاهرودی می نشیند... و الی آخر.

حال آیا با این جابجائی مهره‌ها و این قبیل "برخورد قاطع کردن‌ها" با عاملین کوی دانشگاه و شکنجه گران زندان کهریزک و احتمالاً قربانی کردن عناصری از نیروی شکنجه و سرکوب، می توان آتشفشان خشم مردم را فرونشاند و اوضاع را آرام کرد؟ آیا روحیه مبارزاتی و آگاهی مردم ایران در شرایط کنونی همان است که قبل از کودتای وقیح ۲۲ خرداد بوده است؟ شک نیست این جابجائی مهره‌های رژیم و باطل دانستن سرخ جنبش اعتراضی مردم به خارج، یک عقب نشینی است و این در شرایط ضعف و بحران همه جانبه رژیم کودتا است که رهبر را وادار نموده به خاطر مصلحت و حفظ نظام از زیاده روی‌ها سخن گوید حتا برای عاملین حمله به کوی دانشگاه خط و نشان کشد و قول برخورد قاطعانه با متخلفین را دهد. اما نگاه مردم مصیبت کشیده و داغدار ایران به اوضاع کنونی ایران و بیانات سیدعلی خامنه‌ای این مرکزسرطان و منشاء تمام فتنه‌های اخیر چیز دیگری است. مردم، فریب این قبیل دغلکاری‌ها را نخواهد خورد و به تاکتیک ولی فقیه برای آرام کردن اوضاع خواهد خندید. مردم با این قبیل ترفندها و تاکتیک‌های موزیانه رژیم شناخت و آگاهی دارد و می فهمد که عربده کشی‌های ولی فقیه برای اغوای معترضین و آرام کردن آنهاست. توده‌ها هوشیار و آگاهند و می دانند که عاملین و آمرین قتل‌ها و شکنجه‌های وحشیانه و تجاوز به زنان، خود سید علی خامنه‌ای است و وی بوده است که در نماز جمعه تهران رسماً فرمان قتل عام مردم معترض در خیابان‌ها را صادر کرد. از این رو تا زمانی که در بر همین پاشنه بچرخد و این مرکز سرطان و فساد و تبهکاری پابرجاست سرکوب و تجاوز به حقوق ملت ادامه خواهد داشت. عقب نشینی‌های اخیر سید علی خامنه‌ای ناشی از وحشت از انفجار عمومی در ایران است که وی را وادار ساخته تا به ظاهر به دلجوئی از مردم بپردازد و تناقض گوئی‌های نظام را آشکارا برملا کند. لیکن این آب ریخته شده را دیگر نمی شود جمع کرد. مردم در خلال این دو ماه اخیر به نیروی عظیم خویش پی برده و به دنبال فرصتی است تا با سازماندهی و تشکیلات و آمادگی لازم سر دیو استبداد و تباهی را بر سنگ کوبد و یک بار برای همیشه خود را از شر کلیت نظام سرمایه‌داری و فاشیستی جمهوری اسلامی رها سازد. راهی جز این راه، برای نجات مردم ایران متصور نیست.

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستنی مبارزه ضد امپریالیستی است

خاوران سند جنایت علیه بشریت

مردم ایران مسبب فاجعه کشتار زندانیان سیاسی را هرگز نخواهد بخشید

بیست و یکمین سالگرد کشتار بی رحمانه زندانیان سیاسی را پشت سر می گذاریم. در تابستان ۶۷، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلا که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب و دوختن دهان مردم و تثبیت حاکمیت ارتجاعی خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز در آورد و با بی رحمی و شقاوتی غیر قابل توصیف هزاران انسان را در بیدگاه‌های چند دقیقه‌ای محاکمه و به گلوله بست و یا به دار آویخت. چنان حمام خونی به پا داشت که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. چنان بی رحمانه و جنون آمیز به زندانیان در بند یورش برد که فقط با اعمال شنیع رژیم‌های فاشیستی و نژاد پرست هیتلر، موسولینی، فرانکو و صهیونیست اسرائیل قابل مقایسه است. رژیم بقای خویش را در پاکسازی زندان‌ها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب جامعه می دید و چنگال خونین خویش را بر گلوئی مخالفین و همه آزادیخواهان فرورد. خمینی خون آشام صریحاً فرمان داد: «در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است.»

در این کشتار شوم رفقا مهدی مهرعلیان(هاشم) و حجت آلیان(کیومرث) از اعضای رزمنده حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. رفقا مهدی و حجت جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند. خاوران سند جنایت جمهوری اسلامی است و رفیق قدرت فاضلی عضو رهبری حزب ما که در ۱۳۶۲ در زیر شکنجه‌های وحشیانه به شهادت رسید در کنار هزاران نفر دیگر در این گورستان به خاک سپرده شد.

اکنون ۲۱ سال از کشتار تکان دهنده تابستان ۶۷ می گذرد. عطش خون ریختن رژیم جمهوری اسلامی و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی هم چنان ادامه دارد و پس از کودتای انتخابات تقلبی ۲۲ خرداد شدت یافته است. هزاران نفر به جرم شرکت در تظاهرات آرام و اعتراض به رئیس جمهور متقلب اسلامی و باند تبهکار سیدعلی خامنه‌ای دستگیر شدند. صدها تن در زندان‌های جمهوری اسلامی جان باختند و هر روز بر تعداد جانبختگان افزوده می گردد. این روزها گزارشات تکان دهنده در مورد تجاوز جنسی به دختران و پسران در زندان‌ها و پخش تصاویر هولناک از بدن‌های تکه پاره شده در سایت‌های خبری خشم و نفرت همگان را نسبت به این رژیم بهیمی و ضد بشری بر انگیزته است. ابعاد این جنایات شنیع به اندازه‌ای است که رهبر جمهوری اسلامی در اثر فشار مردم و افشاگری‌های جناحی از بدنه رژیم ناچار گردید برای حفظ آبروی رژیم منحطش، فرمان مجازات "عاملین" این جنایات را صادر نماید. رژیم جمهوری اسلامی که سیلی محکمی از میلیون‌ها مردم ایران خورده است، هم اکنون در باتلاق بحران مشروعیت و بحران اقتصادی و سیاسی فرو رفته و تضادهای درونی‌اش هر روز ژرف تر می گردد. محاکمات نمایشی و اعترافات کذائی زندانیان سیاسی نیز نتوانست راهگشا باشد. این اقدامات کثیف و جنون آمیز خشم و انزجار مردم را برانگیخته و برضد طراحان پشت پرده و کودتاگران حاکم تبدیل شده است.

بیست و یکمین سالگرد فاجعه تابستان ۶۷ را باید به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی امان رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. بر رفقای حزبی است که در همکاری با خانواده‌های زندانیان سیاسی و سایر نیروهای مترقی و برگزاری جلسات و مراسم متنوع سیاسی - فرهنگی خاطره جانبختگان زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ را گرامی بدارند و از افشای این جنایت ضد بشری و عاملین آن از هیچ کوششی دریغ نوزند. باید به افشای جنایتی که هم اکنون در ایران جاری است مبادرت ورزیم و افکار عمومی را علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی سوق دهیم.

حزب ما به همه انقلابیون و مبارزانی که جان تسلیم کردند و تسلیم نشدند درود می فرستد. مردم ایران نام فرزندان خود را، فرزندان که به خاطر آزادی و سعادت توده‌های محروم و زحمتکش در میدان نبرد به خاک افتاده‌اند هرگز از یاد نخواهد برد. مردم ایران مسبب قتل عام زندانیان سیاسی تابستان و شهریور ۶۷، کشتار و سربه نیست کردن مبارزین آزادیخواه از آغاز روی کار آمدن ارتجاع اسلامی، چه در کردستان، چه در دانشگاه‌های ایران، چه در ترکمن صحرا و... را هرگز نخواهد بخشید و برای محاکمه کل نظام جمهوری اسلامی بی تابی می کند.

یاد تمامی جانبختگان راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی گرامی باد!

سرنگون باد رژیم فاشیستی سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

شهریور ۱۳۸۸

www.toufan.org

«لباس شخصی‌ها» یکی از ارکان قدرت رژیم

یکی از ارکان قدرت و پیروزی رژیم جمهوری اسلامی تکیه بر لباس شخصی‌ها یا همان لومپن پرولتاریا می‌باشد. اسلامیت‌های ایران که در زمان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با الهام از آیت الله کاشانی از اهمیت نقش رجاله‌ها نظیر شعبان بی‌مخ، طیب، امیر موبور، رمضان یخی، پری بلنده و... در سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست‌ها آگاه بودند با تکیه بر همان عناصر، با تکیه بر چاقوکشان، قوادان، کلاهبرداران، جیب برها، چاله میدونی‌ها که از دزدی‌هایشان سهم امام می‌دادند و در مساجد و تکایا سینه سپر می‌کردند و علم و کتل به پا می‌داشتند بعد از پیروزی انقلاب میدان داری کردند و به ضرب دشنه و چاقو و تجاوز، نیروهای انقلابی را قلع و قمع نمودند. این عناصر کسانی نبودند که بتوان سر آنها را بعد از این همه "خدمات طولانی" یک امروز به فردا به زیر آب کرد. رژیم به این آدمکشان حرفه‌ای حتی تا به امروز نیز نیاز دارد زیرا آتش انقلاب در ایران تنها در زیر خاکستر است و هر لحظه ممکن است مجدداً سر بکشد. ایران انقلابی هنوز می‌جوشد و ملت‌هباد است، این است که رژیم جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بدون زور و اختناق، بدون آدمکشی و ایجاد ارباب، بدون سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام و گورهای دسته جمعی به عمر خود ادامه دهد. هنوز در ایران ۳۰ سال بعد از انقلاب وضعیت اضطراری حاکم است. حضور دائمی بسیج و نیروهای سرکوب در خیابان‌ها حاکی از حکومت نظامی است. چنین رژیمی طبیعتاً باید رجاله‌های خویش را بخوراند و پروار نگه دارد. بارها و بارها خوانده‌ایم که مسئولین بالای کمیته‌ها را به جرم تجاوز و دزدی بعد از این که امکان کتمان آن نبوده است دستگیر کرده‌اند. ما خوانده‌ایم که پرونده این افراد پرونده قطوری از شرارت بوده که با زور اسلحه مال اندوزی نموده و به ناموس مردم به عنف تجاوز کرده‌اند. شکایت مردم از این راهزنان هولناک به هیچ جا نمی‌رسیده است. نه گوش شنوایی و نه مرجعی برای رسیدگی به این راهزنی‌ها نبوده است. همین چندی پیش سردار زارعی را که یکی از همین رجاله‌هاست و فرمانده انتظامی نیروهای تهران بود، از اتهامات وارده تبرئه کردند و تهدید نمودند که نباید با آبروی مردم بازی کرد. به این ترتیب اعمال زشت، توهین آمیز و منافی عفت عمومی این فرمانده لوٹ شد. سخن بر سر این است که این چه نیرو و چه دستگاه پر وقاحتی است که به خود جرأت می‌دهد از چنین اعمال زننده با وقاحت کم نظیر دفاع کند؟ سردار زارعی تنها نبود و نیست دستگاهی در پشت سر سردار زارعی حضور دارد. سردار زارعی‌ها در این مدت توانسته‌اند دستگاه خویش و به سخنی "لژ فراماسیونی" خویش را شالوده ریزند که هر کدام هوای دیگری را داشته باشند. این وضعیت، قانون بقاء جمهوری اسلامی است. قتل‌هایی که در طی دوماه اخیر بعد از کودتای ۲۲ خرداد صورت گرفته است موجب افشای نیروهای شبه فاشیست لباس شخصی‌ها گردید و بار دیگر روشن کرد که سرخ همه این آدمکشان در دست جناح علی خامنه‌ای و احمدی نژاد است و از همین کانال رهبری می‌گردند. بخشی از پول نفت به شکم همین جانیان و آدمکشان خونخوار ریخته میشود. در زمان قتل‌های زنجیره‌ای نیز وضع بهتر از این نبود. در آن زمان نیز روشنفکران را برای "درمان اجتماعی" قتل عام می‌کردند و دولت خاتمی توانائی مبارزه با آنها را نداشت. معلوم شد که فلاحیان و رفسنجانی در پشت این قتل‌ها بوده‌اند که از جانب سایر مراجع تقلید نیز حمایت می‌شدند. در آن زمان هم "خود سری" حاکم بود. پس وضع کنونی تنها مربوط به دوره احمدی نژاد نیست. از زمان رفسنجانی، در بر این پاشنه می‌چرخیده است. تاریخ سی ساله رژیم جمهوری اسلامی تاریخ سی سال توطئه و ترور و کشتار مردم بوده است و همه جناح‌های حاکم و مغلوب رژیم جمهوری اسلامی مسئول و مسبب اوضاع کنونی‌اند. این قصه سر دراز دارد. تنها با سرنگونی کلیت این نظام فاشیستی مذهبی جمهوری اسلامی است که می‌توان به عمر لباس شخصی‌های آدمکش و شعبان بی‌مخها پایان داد.



سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

ماهیت اختلاف جناح‌های رژیم

جنبش اعتراضی ۲۲ خرداد جنبشی خود جوش اما متأثر از جناح اصلاح طلب بود. این جنبش در کلیتش فاقد رهبری بود. رهبران سبز مذهبی با همان ماهیت سیدی آن حتی از همان روز نخست از کل جنبش عقب بودند و از تحول و پیشرفت جنبش ترسیدند و عقب نشستند. پیکارشان، پیکاری در چهار چوب نظام و برای حفظ و نجات نظام اسلامی بوده است. در مورد اپوزیسیون خودی در ایران نیز چنین است. آنها به دوعلت به جان هم افتاده‌اند. یکی این که بر سر غارت اموال عمومی و تقسیم پول نفت و مقام و منصب‌های نان و آبدار با هم به توافقی نرسیده‌اند و دار و دسته‌های مصباح یزدی و خامنه‌ای و محمد یزدی و محسنی اژه‌ای و مهدوی کنی و طبسی و... همه چیز را صاحب شده میان اعوان و انصار خویش تقسیم کرده‌اند و سر بقیه بی کلاه مانده است و احساس عدم امنیت می‌کنند، آنها یک مافیای قدرت پدید آورده‌اند که بر هیچ قانونی، جز قانون زور و گردن کلفتی و چپاول و خودسری متکی نیست. پایگاه اجتماعی آنها به طور عمده تجار سنتی بازار، یعنی بورژوازی تجاری سنتی، همراه با بوروکرات‌ها و اوباشان خرده بورژوازی لومپینی است که عصای دست آنها بوده و در بعد از انقلاب به آلف و الوفی رسیده و مقام‌های مهمی را اشغال کرده‌اند. این طفیلی‌ها از سرنگونی این رژیم چون همه چیز خود را از دست می‌دهند بسیار باک دارند. در مقابل، سایر بورژوازی ایران به طور عمده بورژوازی غیر تجاری، بورژوازی صنعتی و تکنوکرات‌ها و روشنفکران متعلق به طبقه آنها هستند که دستشان از منافع نفت و اعتبارات دولتی کوتاه است. به شدت به علت سیاست‌های سرشار از ماجراجویی و بی‌برنامگی جناح حاکم ضرر می‌بینند، فاقد امنیت قضائی هستند. سرمایه‌شان مانند گوشت قربانی می‌تواند مورد چپاول ارگان‌های قدرت قرار گیرد. این عده علیرغم این که حامی نظام سرمایه‌داری‌اند و از نظر مالی از اقتدار مرفه جامعه محسوب می‌شوند ولی از اوضاع انفجاری به شدت ناراضی‌اند. با روش حکومتی دستاربندان دینی موافق نیستند. حتی حاضرند که در عمل دین را از حکومت، مانند زمان شاه با قرائت جدید و تا همان حدود "جدا" کنند، آنها بر سر حفظ کل نظام و شیوه‌های سرکوب و مصالحه با جناح حاکم توافقی ندارند. آنها ترجیح می‌دهند سیاست نان‌قندی و شلاق را اجراء کنند و نه فقط سیاست شلاق را به کار گیرند. آنها می‌فهمند که سیاست حاکم، سیاست فقدان امنیت برای بخشی از سرمایه‌داران است. سرمایه‌داری امنیت سرمایه را می‌طلبد و سرنوشت سرمایه را نمی‌شود به جای قانون در دست خودسری چهارتا اوباش قرار داد که هر روز سرمایه‌داران باید به یکی از سازهایشان برقصند. بورژوازی سنتی بازار و بوروکرات‌های دولتی همراه با اوباشان مافیائی خود از این وضع، بیشتر و بهتر سود می‌برند و تمایلشان به سرکوب شدید مردم چرخش دارد.

جنبشی که در پائین در گرفته، دست ردی به این نظام بی‌در و پیکر مافیائی، بی‌حساب و کتاب، جنبش خرد در مقابل جهالت است. این جنبش حتی به علت این طیف عظیم ناپسامانی و نارضائی، بخشی از طبقات حاکمه را نیز در بر گرفته است. طبیعتاً درجه تحول و خواست پیشروی در همه شرکت کنندگان یکسان نیست. هر چه جنبش رادیکالتر شود ترکیب جنبش تغییر می‌کند. عناصر وابسته به طبقات مرفه و بالای شهری به خانه‌های خویش بر می‌گردند. ولی خواست‌های مردم خواست‌های به حقی است و باید از آنها حمایت کرد و به مردم با حوصله نشان داد که تحقق این خواست‌های انسانی، مدنی، سیاسی تنها بر ویرانه‌های رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. هرگونه مبارزه‌ای در چارچوب بقاء رژیم جمهوری اسلامی تکرار وضعیت کنونی است. اگر طوری باشد که همیشه باید بین بد و بدتر، بد را انتخاب کرد، این بازی تا ابد ادامه دارد و تا لحظه‌ای که مردم ندانند که چه می‌خواهند و رهبری خویش را به دست یک سازمان رهبری کننده انقلابی که مورد اعتماد آنها قرار گرفته باشد، نسپارند از این مهلکه جان سالم به در نمی‌برند. حزب ما باید این مسایل را بصورتی و همه جانبه برای توده‌های مردم روشن کند. استقرار آزادی و تحقق حقوق دمکراتیک در ایران تنها با سرنگونی و درهم شکستن ماشین سرکوب و شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی است و این نخستین گام برای رهائی از دیو استبداد است.

* * * * *

جنایتی دیگر



«سعیده پورآقائی» قربانی جنایت لباس شخصی‌ها

به گزارش "موج سبز آزادی" ۶ شهریور ۱۳۸۸، سعیده پورآقائی (آمانی) که ۱۷ سال بیشتر نداشت توسط مزدوران آدمکش امنیتی رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسید و پیکر او در یکی از قبور گمنام قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا دفن شده است. سعیده پورآقائی در یکی از شب‌های پس از کودتای انتخابات کذائی ۲۲ خرداد در حالی که به الله اکبر گفتن شبانه بر پشت بام خانه‌شان در خیابان دولت تهران مشغول بود، از سوی نیروهای لباس شخصی وابسته به بسیج دستگیر شد و پس از ۲۰ روز جنازه او در یکی از سردخانه‌های جنوب تهران از سوی مادرش شناسائی شد. اما آدمکشان رژیم از تحویل جنازه به مادرش خودداری کردند و خانواده وی پس از هفته‌ها بی‌خبری اطلاع یافتند که دخترشان به صورت مخفیانه در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا به خاک سپرده شده است. طبق همین گزارش:

« خانواده سعیده پورآقائی طی هفته‌های اخیر به شدت تحت فشار بودند تا از افشای ماجرا خودداری کنند. اما بالاخره سکوت درباره این ماجرا شکسته شد و ماجرای تاسف برانگیز ظلمی که بر این فرزند شهید رفته، از سوی برخی افراد مطلع، شرح داده شده است که برای رعایت مسائل امنیتی از ذکر نامشان خودداری شده است. سعیده پورآقائی پس از بازداشت مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته و سپس به قتل رسیده است. متجاوزان جنازه وی از زانو به بالا در اسید سوزانده‌اند تا آثار این جنایت شنیع به صورت کامل از بین برود. سپس خانواده وی تحت فشار قرار می‌گیرند تا علت مرگ دخترشان را بیماری شدید کلیوی اعلام کنند. این موضوع در حالی اتفاق می‌افتد که جنازه سعیده اساساً به خانواده تحویل نشده است و شنیدن خبر بیماری سعیده موجب تعجب اقوام وی شده است که اطمینان دارند سعیده سابقه‌ای هیچ نوع بیماری نداشته است، و همین دروغ بود که در نهایت به افشای ماجرا منجر شد. مراسم ختم شهید سعیده پورآقائی (آمانی) روز شنبه هفتم شهریور به صورت محدود در مسجد جامع قلعهک (محل زندگی وی) برگزار شد. »

جمهوری ننگین اسلامی به رهبری سید علی خامنه‌ای که با تقلب انتخاباتی ۲۲ خرداد به شدت بی‌آبرو و در موضع تدافعی قرار گرفته است در خلال دو ماه اخیر صدها تن را به قتل رسانده است و هم‌چنان قربانی می‌گیرد. باند کودتاچی و مافیائی خامنه‌ای - احمدی نژاد برای حفظ نظام فاسد و انگلی خویش همان رفتاری را با مردم ایران می‌کنند که جرج بوش و سربازان متجاوز و مزدور آمریکائی با مردم عراق کرده و می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی که مدعی "رافت اسلامیست" همان رفتاری را با مردم شریف ایران می‌کند که رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل با مردم دربند فلسطین انجام میدهد. این تصادفی نیست که یکی از شعارهای خوب مردم ایران «مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین» است. مردم می‌پرسند مگر در زندان کهریزک همان اعمال وحشیانه شکنجه و تجاوزی را که در زندان گوانتانامو نسبت به زندانیان روا می‌دارند به نمایش نگذاشته‌اند. جمهوری اسلامی در عرصه دروغ‌گوئی، نقض مستمر حقوق بشر و در عرصه شکنجه و تجاوز به زندانیان با امپریالیست آمریکا رقابت می‌کند و به این اعمال کثیفش نیز مفتخر است. عربده‌کشی‌های ضد امپریالیستی احمدی نژاد و شرکاء حرف پوچی بیش نیست و همان‌طور که ما بارها تکرار کرده‌ایم فاقد هرگونه جوهر ترقی خواهی است و به حق مورد تمسخر و تنفر مردم است. رژیمی که این همه مورد تنفر مردم باشد راهی جز باج دادن بیشتر برای حفظ قدرت خویش به کشورهای امپریالیستی و به حراج گذاشتن منابع طبیعی کشور نداشته و نخواهد داشت و عملکرد ارتجاعی رژیم اسلامی نیز جز این نیست.

سعیده پورآقائی نخستین دختری نیست که بدین شکل فجیع و جنایتکارانه به قتل رسیده است و آخرین آن نیز نخواهد بود. تا زمانی که بختکی چون جمهوری اسلامی بر فراز آسمان ایران در پرواز است، قربانی می‌گیرد و از هیچ اقدام کثیفی برای ادامه بقای ننگینش فروگذار نخواهد کرد.

حزب کار ایران (توفان) قتل سعیده پورآقائی را به شدت محکوم می‌کند و بر این باور است که برای رهائی از ظلمت رژیم شکنجه و خون اسلامی راهی جز سرنگونی تمامیت نظام بربرمنش سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نخواهد بود. تنها با تشکیلات و سازماندهی و آماده کردن مردم برای نبرد قهرآمیز توده‌ای است که می‌توان رژیم را برانداخت و عاملین و آمرین این همه جنایت و کشتار را محاکمه و مجازات نمود و بنای نظامی دموکراتیک و آزاد و حقوق برابر میان زنان و مردان و تحقق حقوق کارگران و همه زحمتگشان را فراهم ساخت.

مرگ بر این نظام مردم فریب!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

۱۰ شهریور: افشای موضوع گورهای بی‌نام و نشان : برای جنازه سعیده پورآقائی پول خواسته بودند

صدای آلمان: افشای موضوع گورهای بی‌نام و نشان بهشت زهرا، خانواده‌ها را در اعلام مرگ عزیزانشان راسخ‌تر کرده است. یک فعال حقوق بشر از شمار ۸۵ کشته در جریان اعتراض‌های جاری خبر می‌دهد. سعیده پورآقائی و یک مادر و پسر از آن جمله‌اند.

گفت‌وگوی دویچه وله با مهدی محمودیان، روزنامه‌نگار و عضو "کمیته پیگیری بازداشت‌های خودسرانه":

دویچه‌وله: آخرین آماري که در باره کشتگان دارید چقدر است؟

مهدی محمودیان: تا امروز اطلاعات کاملاً مستند مربوط به کشته شدن ۸۵ نفر را داریم. ما با ۳۵ خانواده دیدار مستقیم داشته‌ایم و خبرهای دقیق با نام و جزئیات کشتگان را دریافت کرده‌ایم. خبر مربوط به گورهای بدون نام در بهشت‌زها هم افکار عمومی را حساس کرد. تعدادی از خانواده‌ها آمدند و به ما گفتند تا به حال فکر می‌کردند بچه‌هایشان زندانی‌اند و در نتیجه مدام جلوی دادگاه انقلاب و اوین بوده‌اند. اعلام این خبر موجب شد که ما با ۱۵ خانواده دیگر تماس پیدا کنیم و بعد روشن شد که عزیزان آنها کشته شده‌اند.

کشته شدن سعیده پورآقائی و یک مادر و پسر، از جمله خبرهای تازه ماست. سعیده با چند نفر دیگر، به خاطر گفتن الله‌اکبر روی پشت‌بام از داخل خانه، بازداشت شده، آن هم در حالی که چند روز بیشتر از تولد ۱۷ سالگی‌اش نگذشته بود. بعد از مدتی، جنازه سوخته شده او را به مادرش نشان داده‌اند.

فاصله دستگیری تا نشان دادن جنازه چقدر بوده؟

فکر می‌کنم حداکثر ۲۰ روز پس از دستگیری، جنازه او را به مادرش نشان می‌دهند و برای تحویل آن پول طلب می‌کنند.

و بعد مادر چه کرده؟

پول نمی‌دهد و در نتیجه سعیده را می‌برند در یکی از همین گورهای بدون نام و نشان دفن می‌کنند. البته بعداً به ایشان می‌گویند که اینجا قبر فرزند شماست. مادر سعیده علاوه بر آن که همسر شهید است، سه برادر شهید نیز دارد. در نتیجه با او همراهی نسبی کرده‌اند. فراموش نشود که یکی از مسئولان بهشت‌زهرا، در راستای خبر گورهای بدون نام و نشان مصاحبه کرد و گفت از ۴۴ قبر بدون نام که فعالان حقوق بشر مدعی شده‌اند، صاحبان ۱۹ قبر پیدا شده‌اند. باید بگویم که سعیده و آن مادر و پسر، در میان همین ۱۹ نفر هستند.

جزئیات کشته شدن آن مادر و فرزند چیست؟

این دو در خیابان آزادی احتمالاً روز ۲۵ خرداد مورد هدف تیر قرار گرفته‌اند. پسر دیگر این خانواده را به عنوان گروگان بازداشت کرده بودند تا اینها مراسم نگیرند و به کسی خبر ندهند. حتی نگذاشته‌اند در مغازه یا خانه پارچه عزا بزنند. الان چون گروگان این خانواده آزاد شده، تصمیم به اطلاع رسانی گرفته‌اند. ما به زودی عکس و اطلاعات دقیق‌تری در این مورد منتشر می‌کنیم. یکی از مشکلاتی که فعالان حقوق بشر در ایران دارند و نمی‌توانند به خاطر آن آمار و اطلاعات دقیق بدهند، این است که خانواده‌ها شدیداً تحت فشارند و خبرهایی را که دارند، انتقال نمی‌دهند.

فکر می‌کنید دلیل تناقض گویی مسئولان در ارائه آمار سرکوب‌ها چیست، آیا آن‌ها هم تحت فشارند؟

یکی از دلایل این است که در اوج سرکوب‌ها هرکس که دستش رسید، علیه مردم مسلح شد و اقدام کرد. خود فرمانده سپاه، رسماً اعلام کرد که غیر از بسیج و سپاه، مردمی هم که احساس تکلیف کرده بودند وارد ماجرا شدند. واقعیت این است که حتی برخی هیئت‌های مذهبی هم برای سرکوب مردم، دستکم مسلح به چوب و چماق شدند.

در همین کهریزک، سه نهاد مستقل از یک‌دیگر در حال شکنجه متهمان بوده‌اند. در پاسارگاد هم همین طور. ما از بازداشتگاه‌هایی خبر داریم که در اصل دفتر یا خانه بوده‌اند اما برخی به خاطر احساس تکلیف، از آنها برای نگاهداری و بازجویی و شکنجه استفاده کرده‌اند.

در بهشت‌زها هم همین طور بوده است. هر نهادی برای خودش جنازه‌ها را آورده، داده و طبق سلیقه خودش دفن کرده. عده‌ای با جواز، عده‌ای بدون جواز، عده‌ای با هویت و دیگران بدون شناسایی دفن شده‌اند.

مهیندخت مصباح

تحریریه: کیواندخت قهاری

رادیو دویچه وله

زنده باد مبارزه متحد زنان

علیه رژیم زن ستیز و سرمایه داری جمهوری اسلامی!

دادگاه‌های نمایشی جمهوری اسلامی و تحریف کنندگان تاریخ

اخیراً گروه‌ها و محافل ارتجاعی و امپریالیستی به بهانه انتقاد به دادگاه‌های فرمایشی و ماشین سرکوب قرون وسطائی جمهوری اسلامی، فرصت را مغتنم شمرده تا با حمله رذیلانه به کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی و جعل و دروغ و تحریف تاریخ، یک دوره از نبرد عظیم بلشویک‌های شوروی علیه بورژوازی و خائنین به انقلاب و مردم را بی اعتبار سازند. از هارترین محافل شبکه‌های ضد کمونیستی نظیر بی.بی.سی. گرفته تا صدای آمریکا، از اکبر گنجی گرفته تا منتظری، از ترسکیست‌های وطنی گرفته تا سوسیال دمکرات‌های دواتشه..... بار دیگر به کمونیسم و رفیق استالین این آموزگار پرولتاریای جهانی پارس کرده و کینه و نفرت خویش را ابراز داشتند.

حزب کارایران (توفان) به منظور نشان دادن حقایق تاریخی و پاسخ به این گُر ضد کمونیستی بجا دانست تا اثری را که تحت نام "افسانه استالینیسیم" قبلاً انتشار داده بود، اثری که در جهت شناخت بهتر ساختمان سوسیالیسم، احکام و قوانین آن و عملکرد دیکتاتوری پرولتاریا و بسیاری از مفاهیم مخدوش شده در این زمینه را روشن می سازد، برای آشنائی بیشتر به دادگاه‌های مسکو و از یک دوره تاریخ حزب بلشویک به پخش مجدد آن مبادرت ورزد. باشد تا با انتشار و پخش این اثر ارزنده گامی ولو کوچک در تقویت جنبش کمونیستی و قدمی در جهت تنویر افکار حقیقت جویان بی غرض برداشته باشیم.

حزب ما از تمامی سایت‌ها و رسانه‌هایی که در این جنگ نابرابر به انعکاس این اثر ارزشمند که پاسخی است به ماشین عظیم دروغ پراکنی بورژوازی جهانی، نهایت سپاسگزاری را می نماید.

حزب کارایران (توفان)

۲۲ اگوست ۲۰۰۹

برای دریافت آثاری بیشتر در این زمینه و تحولات ساختمان سوسیالیسم در شوروی می توانید به کتابخانه اینترنتی توفان رجوع کنید.

www.toufan.org

توفان الکترونیکی جهت تنویر افکار، کتاب افسانه استالینیسیم را به صورت مسلسل به چاپ می رساند.



افسانه استالینیسیم

بخش اول: مسائل داخلی شوروی در سال‌های ۱۹۳۹ - ۱۹۲۸

۱ - ضرورت طرح مسئله

برای بورژوازی ضدیت با کمونیسم از کانال ضدیت با استالین می‌گذرد. البته این امر تصادفی نیست، چرا که بورژوازی به خوبی می‌داند که در ذهن توده‌های مردم، استالین مظهر کمونیسم است. کمونیسم ایده‌ای است مجرد، ولی استالین واقعیتی است تاریخی و قابل لمس. برای بورژوازی مبارزه مستقیم با ایده کمونیسم غیر ممکن است چرا که این ایده حامی عالی‌ترین آرمان‌های انسانی است و مشکل می‌توان آن را از اذهان و قلوب مردم زحمتکش زدود. ولی واقعیت را، به خصوص وقایع تاریخی را دگرگون جلوه دادن امری است بسیار ساده برای طبقه‌ای که تمامی وسائل تبلیغاتی جامعه را در انحصار خود دارد. بدین جهت بورژوازی به درستی بهترین راه ضدیت با کمونیسم را، ضدیت با استالین تشخیص داده است. از این جاست که امروزه در جوامع بورژوازی وقتی نام استالین به میان می‌آید موج عظیمی از احکام از قبل صادر شده ذهن شنونده را به خود مشغول می‌سازد.

مضمون این احکام روشن است

استالین دیکتاتور خونخواری بود نظیر هیتلر. تصفیه‌های استالینی فرقی با ترور فاشیستی اس.اس‌های نازی نداشته و یا به قول معروف "ترور سرخ و سیاه" دو روی یک سکه‌اند و غیره. سرویس‌های جاسوسی جهان سرمایه‌داری که به مدرن‌ترین دستگاه‌های تکنیکی قرن بیستم مجهزند و جعل اسناد و یا بهتر بگوئیم تولید اسناد جعلی مورد لزوم برای تبلیغات ضد کمونیست، فقط یکی از کارهایشان است، میلیاردها دلار صرف مخدوش کردن حقایق تاریخی کرده و می‌کنند. دیگر چه کسی است که کتاب "مشهور" سولشنیتسین را که هدفش فقط و فقط سمپاشی علیه استالین است، نشناسد؟ و یا کتاب ۷۰۰ صفحه‌ای "روی مدودف" را تحت عنوان "در دادگاه تاریخ" که به فارسی نیز ترجمه شده و ابتکار جالبش جمع آوری تمامی دروغ‌های تاریخ نویسان بورژوازی علیه استالین در یک جلد است. و یا کتاب "اسرار مرگ استالین"، "اسرار مرگ گورکی" و غیره. لیست کامل این کتاب‌ها که هر کدام به سبک دیگری افسانه استالینیسیم را نشخوار می‌کنند، از توان این نوشته خارج است. شدت این تبلیغات آن قدر قوی است و وسعت آن قدر گسترده که حتی انسان‌هایی که هوادار کمونیسم‌اند، خود را در مقابل آن خلع سلاح می‌بینند. در حالی که علت این ناتوانی فقط و فقط در بی‌اطلاعی افراد از حقایق تاریخی نهفته است. البته قصد ما از این بحث جوابگویی به تبلیغات بورژوازی نیست چرا که جواب اینها را لنین داده است، وقتی می‌گوید:

« اگر قوانین هندسه در تضاد با منافع عده‌ای قرار می‌گرفتند، بدون شک صحت آنها به زیر علامت سؤال کشیده می‌شد. »
(لنین مارکسیسم و رویونیسم).

پس در واقع وقتی منافع مطرح است، حقیقت از دستور خارج میشود. هیچ نیروی در دنیا قادر نیست حقانیت سوسیالیسم را به بورژوازی ثابت نماید. ولی "افسانه استالینیسیم" فقط از طرف بورژوازی و امپریالیست‌ها مطرح نمی‌گردد. طیف وسیعی از روشنفکران چپ حامی این نظرات‌اند. یعنی کسانی که حداقل از لحاظ عینی تضاد منافع آن چنانی با سوسیالیسم ندارند. نتیجه مستقیم این امر این است که در ادبیات سیاسی ایران حتی یک جزوه تحقیقی در دفاع از استالین پیدا نمی‌شود. به طور کلی جنبش چپ ایران در این زمینه در ناگاهی کامل به سر می‌برد. به غیر از تبلیغات دروغین بورژوازی و نشخوار این تبلیغات توسط عده‌ای فرصت طلب چپ نما هیچ اطلاع صحیحی از دوران حاکمیت سوسیالیسم در شوروی به رهبری استالین در دسترس جنبش ما نیست. بدین جهت قصد ما از این بحث کوشش در پر کردن این خلا می‌باشد. لذا هدف ما در درجه اول تحقیق تاریخی جهت روشن کردن حقایق تاریخی است و نه بحث تئوریک مسئله استالین. قصد ما اثبات تاریخی این قضیه است که "استالینیسیم" افسانه‌ای بیش نیست.

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت

۲- شمه‌ای کوتاه از زندگی رفیق استالین

« طی تاریخ هیچ طبقه‌ای بدون برگزیدن پیشوایان سیاسی و نمایندگان پیشروی خود که لیاقت سازمان دادن نهضت و رهبری آن را داشته باشد، نتوانسته است به حکومت برسد. » (لنین).

قبل از آن که به موضوع اصلی بحثمان بپردازیم، اجازه بدهید، نظری کوتاه به زندگی تاریخی این مرد بیافکنیم. بگذارید ببینیم این چه کسی بود که ۳۴ سال بعد از درگذشتش هنوز بر زبان آوردن نام او لرزه بر اندام بورژوازی می اندازد؟ این چه کسی بود که بورژوازی تازه به دوران رسیده شوروی نام او را از تاریخ کشورش حذف کرد؟ چرا بورژوازی در مورد استالین کوچک ترین گذشت از خود نشان نداده و حد و مرز لیبرالیسم خود را درست در مسئله استالین مشخص می کند و یا به قول "توفان" که می نویسد:

« به راستی شاید بتوان از گناه کسانی نظیر مارکس و انگلس که سوسیالیسم را در کتاب‌ها پی ریختند، چشم پوشید و حتی شاید بتوان از گناه کسانی نظیر لنین که نتیجه عملی زندگی‌اشان بیشتر در سرگونی قدرت حاکمه بورژوازی متبلور است، در گذشت. اما چگونه می توان از جرم کسانی نظیر استالین که به کتاب‌ها مادیت می بخشند و بورژواهای خلع شده را در میان یخ‌های سیبری لگد کوب می کنند و از همه مهم تر دندان‌های سگ‌های هاری نظیر هیتلر را که از جانب کل جهان امپریالیستی به طرف سوسیالیسم کیش داده شده بود، می کشند و در جریان در هم کوفتن دهان این سگ، اردوی بزرگ سوسیالیستی را پی می ریزند، در گذشت و آنها را عفو کرد. » (توفان شماره ۱۷۸).

بیوگرافی کامل رفیق استالین می تواند خود موضوع نوشته دیگری باشد. ما در این جا فقط به شمه‌ای مختصر از زندگی او اکتفا می کنیم.

در ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ در شهر گورکی واقع در قفقاز (منطقه گرجستان) نوزادی متولد شد که وی را یوسف نام گذارند. پدرش کارگر کفش دوز بود و مادرش دختر یک دهقان فقیر، ۱۵ سال داشت وقتی او را بعد از مدرسه به تقلیس (پایتخت گرجستان) جهت ادامه تحصیل فرستادند. شرایط حاکم بر آموزشگاه که توسط کلیسا به سبک فئودالی اداره میشد و اوضاع اجتماعی آن دوران که خلق‌های روسیه آرام به سوی آینده‌ای بزرگ پیش می برد، شعله انقلاب را در قلب و مغز جوان ۱۵ ساله برانگیخت. بلافاصله با محفل‌های سوسیال دموکراسی تقلیس تماس بر قرار کرده به مطالعه "مانیفست حزب کمونیست"، "کاپیتال" و سایر آثار مارکس و انگلس پرداخت. او با آثار لنین نیز آشنا شد و در کنار فعالیت علمی - سیاسی در چارچوب جنبش سوسیال دموکراتیک کارگری وقت خود را در آموزشگاه وقف مطالعه فلسفه، تاریخ، اقتصاد سیاسی و علوم طبیعی نمود. یوسف ۲۰ سال داشت وقتی که به خاطر تبلیغ مارکسیسم از آموزشگاه اخراج گردید. یک سال بعد از اخراج یوسف از آموزشگاه در سال ۱۹۰۰ اولین شماره "ایسکرا"ی لنین منتشر می گردد که طبق تعریف خود لنین وظیفه تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیال دموکراسی روسیه را به عهده داشت. برای یوسف ۲۱ ساله "ایسکرا" به مشعل فروزان فعالیت سیاسی‌اش تبدیل می گردد. او در شهر "باتوم" سازمان سوسیال دموکراتیک کارگری را پی ریزی کرده و کمیته حزبی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه را در شهر "باتوم" به وجود می آورد که فعالیت اصلی‌اش سازماندهی اعتصابات کارگری آن شهر بود. به دنبال آن در سال ۱۹۰۱ پس از رهبری نمایش اول ماه مه که ایسکرای لنین آن را یک حادثه مهم تاریخی ارزیابی نمود، توسط پلیس تزاری دستگیر و به سیبری تبعید می شود. در تبعیدگاه برای اولین بار با لنین توسط نامه تماس پیدا می کند. خودش در مورد این واقعه مهم زندگی‌اش می نویسد:

« برای اولین بار با لنین در سال ۱۹۰۳ آشنا شدم. البته این آشنائی شخصی نبود بلکه از طریق نامه انجام گرفت. با وجود این یک تأثیر فراموش نشدنی روی من داشت و تمام زندگی حزبیم را تحت تأثیر قرار داد. من در آن موقع در سیبری در تبعید به سر می بردم. نامه لنین نسبتاً کوتاه ولی حاوی انتقاد جسورانه، واضح و روشن از پراتیک حزبمان و در عین حال طرح یک برنامه عملی مختصر و عالی از وظائف حزب در آینده بود. » (نقل از مقدمه مجموعه آثار استالین منتشره توسط حزب کمونیست آلمان م - ل ۱۹۷۱)

تبعید استالین در سیبری به طول نمی انجامد. در اولین روزهای سال ۱۹۰۴ پا به فرار گذاشته و به قفقاز برمی گردد. این اولین فرار او از اعماق یخزده سیبری است ولی نه آخرین آنها. در مجموع هفت بار دیگر دستگیر و به سیبری تبعید میشود و شش بار موفق به فرار می گردد.

به قول مقاله نامبرده توفان شماره ۸۷:

« انقلابیون بسیاری در این تبعیدگاه‌ها تسلیم مرگ گشتند و یا زنده زنده پوسیدند اما او که هم چون طبقه‌اش قوی، سخت جان و از پای نیفتادنی بود، او که هم چون طبقه‌اش بهتر از هر کاری رنج بردن و ننالیدن و تسلیم نشدن را بلد بود، توانست بر مرگ غلبه کند. همان گونه که هیچ قلم و هیچ توصیفی هر چند دقیق نمی تواند، عظمت رنج و زحمت غیر قابل تصور طبقه کارگر را آن طور که هست بیان دارد، هیچ کس هم نخواهد توانست آن عظمت‌های روحی و شخصی‌ای را که توانسته است بارها انسانی را پای پیاده از قطب شمال تا چاه‌های نفت باکو برساند، توصیف کند. »

حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

شاید همین احساس توصیف ناپذیر کاراکتر و روحیه یوسف گرجی بود که رفقا و هم‌زمان او را بر این داشت که لقب استالین یعنی پولاد را به او بدهند.

در سال‌های قبل از انقلاب ۱۹۰۵ استالین به رهبری سازمان‌های حزبی قفقاز انتخاب می‌گردد. در همین سال‌ها جدال ایدئولوژیک بین بلشویسم و منشویسم جریان دارد. موضع استالین در این جدال روشن است و لحظه‌ای به تزلزل در نمی‌آید. او از اولین شماره ایسکرا بدون تردید و استوار جانب مارکسیسم انقلابی، جانب لنینیسم را می‌گیرد و نه تنها به دفاع سرسخت از مواضع بلشویسم می‌پردازد بلکه عملاً با انرژی خستگی ناپذیر خود با ایجاد شبکه وسیعی از پایگاه‌های حزبی، چاپخانه‌های مخفی سندیکا‌های کارگری در سراسر کشور، ساختمان حزب بلشویکی را بر مبنای برنامه لنینی به پیش می‌برد.

در کنفرانس پراگ ۱۹۱۲، استالین به عضویت کمیته مرکزی درآمده و به عنوان مسئول تشکیلات حزب در سراسر روسیه انتخاب می‌گردد. در این زمان روزنامه مشهور "پراودا" برای اولین بار به رهبری و مسئولیت استالین در روسیه انتشار می‌یابد. این نشریه که روزانه در ۴۰ هزار نسخه انتشار می‌یافت، خدمات بسیار ارزنده و مهمی در ترویج سوسیال دموکراسی و هدایت رهبری توده‌ها انجام داده و به کانون انقلاب تبدیل گردید. پراودا یک نسل از کارگران انقلابی، صدها هزار مبارز پیشرو و از جان گذشته در راه انقلاب و سوسیالیسم پروراند که تاریخ روسیه را ورق زدند.

در انقلاب ۱۹۱۷ استالین بار دیگر در تبعید به سر می‌برد. سقوط تزار باعث آزادی‌اش می‌شود طوری که در ماه مارس ۱۹۱۷ کمی زودتر از لنین به شهر پتروگراد می‌رسد و اداره "پراودا" ارگان مرکزی حزب را به عهده می‌گیرد. در این مقطع حزب دارای ۵۰ هزار عضو است که البته در کشوری ۱۶۰ میلیونی عدد ناچیزی است. با وجود این خط و مشی حزب تبدیل انقلاب بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی یعنی سرنگونی حکومت کرنسکی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا است. در مدت کوتاه بین ماه‌های مارس و اکتبر، کار عظیم بسیج میلیونی توده‌های روسیه و سازماندهی ارتش بلشویکی پرولتاریا انجام می‌گیرد. در کنگره ۶ حزبی که استالین رهبری آن را به عهده داشت (لنین مجبور بود مخفی بماند) تزه‌های معروف اوریل مطرح می‌گردد. در این لحظات تاریخساز، استالین با تمام نیرو از تزلزل مبنی بر قیام مسلحانه توده‌های تحت رهبری پرولتاریا دفاع کرده و در مقابل اپورتونیست‌های راست و چپ که از طرفی تحت رهبری ترنسکی انتظار پیروزی انقلاب را در غرب می‌کشیدند، و از طرف دیگر تحت رهبری بوخارین عدم پشتیبانی دهقانان را از انقلاب مطرح می‌کردند، اکثریت کنگره را روی خط و مشی لنینی قیام مسلحانه و پیشروی به سوی انقلاب سوسیالیستی متحد می‌سازد. در این کنگره تاریخی و سرنوشت ساز، استالین عملیات کمیته مرکزی و اوضاع سیاسی را گزارش داد. در این گزارش او با الهام از اندیشه‌های لنین و وظائف و تاکتیک‌های حزب را در مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی دقیقاً تشریح نموده و به ترسکیست‌ها و دیگرانی که پیروزی سوسیالیسم را در روسیه غیر ممکن می‌شمردند، پاسخ دندان شکنی داد.

ادامه دارد

وینستون چرچیل:

«برای روسیه سعادت بزرگ بود که در سالهای سخت ترین آزمونها، فرماندهی خردمند و تزلزل ناپذیر، یوسف ویساریونویچ استالین آن را رهبری می‌کرد. وی شخصیتی برجسته، مورد تحسین زمان، بیرحم چه در حین کار و چه هنگام گفتگو بود، شخصیتی که حتی مرا که در مجلس انگلیس تربیت شده ام یارای مقابله در برابرش نبود. این نیرو در استالین چنان عظیم بود که وی همچون شخصیتی بی همتا در میان رهبران همه زمانها و همه خلقها بنظر می‌رسید. تاثیر و نفوذ وی بر مردم فوق العاده بود. در روزهای برگزاری کنفرانس یالتا هنگامی که او به سالن کنفرانس وارد می‌شد همگان گویی همچون یک تیم از جا بر میخاستیم و شگفت آنکه بحالت خبردار می‌ایستادیم. استالین دارای خردمندی ژرف، منطقی هوشمندانه، فارغ از هرگونه هراس بود. او استاد بی همتای یافتن راه برون رفت از چاره ناپذیرترین اوضاع بود... او انسانی بود که دشمن خویش را بدست دشمنان خویش نابود می‌کرد و ما را که آشکار امپریالیست می‌نامید وادار می‌نمود که با امپریالیست‌ها بجنگیم.

او روسیه را با خیش تحویل گرفت و با اسلحه بر جای گذاشت. هرچه همه که درباره استالین بگویند، تاریخ و مردم چنین اشخاصی را از یاد نخواهند برد.»

«تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند.» مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

توفان شماره ۱۱۴ شهریور ماه ۱۳۸۸ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

[یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:](#)

- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - و. ا. لنین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم،
صهیونیسم و امپریالیسم!**